انديشه مهدويت و آسيب ها

 محمد صابر جعفري

مقوله مهم مهدويت، به دليل اثرات بسيار حياتبخش و بهجت‏زايي كه دارد؛ در معرض خطرات و آسيب‏هايي است. نوشتار حاضر بدنبال طرح برخي آسيب‏ها، با ذكر پيامدها و خاستگاه هر يك بوده و در پايان به مبارزه و درمان آن همّت گمارده است؛ اين آسيب‏ها به قرار ذيل‏اند:

1. برداشت‏هايي انحرافي از مقوله انتظار فرج؛

2. افراط و تفريط در ارائه چهرة مهر و قهر از امام عصر(عج)؛

3. طرح مباحث غيرضروري؛

4. شتابزدگي و تعجيل؛

5. توقيت و تعيين وقت ظهور؛

6. تطبيق نادرست نشانه‏هاي ظهور؛

7. افراط و تفريط در تبيين مفهوم غيبت؛

8. ملاقات گرايي؛

9. آرزوگرايان بي عمل؛

10. عاشق نمايان دنياخواه؛

11. مدعيان دروغين مهدويت و نيابت خاصه و عامه؛

12. عدم پيروي از ولايت فقيه و نواب عام؛

13. فعاليت‏هاي غرب و مستشرقان.

پيش در آمد

هر امر مهمي به نسبت اهميتش، در معرض خطرها و آسيب‏هايي است.مقوله مهم مهدويت هم با اثرات بسيار حياتبخش و بهجت زاي خود كه كمترين آن‏ها، اميد به آينده و سر فرو نياوردن در مقابل حوادث، ستم‏ها و سختي‏هاست، از اين قاعده مستنثي نيست.

آنچه بدنبال طرح آنيم؛ آسيب‏هايي است كه پيش از ظهور و در دوران غيبت رخ مي‏نمايد. سخن از آسيب‏هاي ديگر مانند آنچه در مقابل جريان قيام مهدوي رخ مي‏نمايد، را به وقتي ديگر وا مي‏گذاريم.

هدف اين نوشتار، بررسي برخي آسيب‏ها با تبيين آثار و خاستگاه هر يك است تا راه مبارزه و درمان آنها روشن گردد.

1. برداشت‏هاي انحرافي از مقوله انتظار فرج

1ـ1ـ برخي انتظار فرج را در دعا براي فرج، امر به معروف و نهي از منكرهاي جزئي منحصر دانسته و بيش‏تر از آن، وظيفه‏اي براي خويش قائل نيستند.

1ـ2ـ گروهي ديگر، حتي امر به معروف و نهي از منكرهاي جزئي را نيز بر نمي‏تابند. چون معتقدند در دوران غيبت، كاري از آن‏ها بر نمي‏آيد و تكليفي به عهده ندارند، و امام زمان(ع) خود، هنگام ظهور كارها را اصلاح مي‏كند.

1ـ3ـ پندار گروه سوم چنين است كه جامعه بايستي به حال خود رها شود و كاري به فساد آن نبايد داشت تا زمنيه ظهور ـ كه دنيايي پر از ظلم و فساد است ـ فراهم آيد.

1ـ4ـ گروه چهارم، انتظار را چنين تفسير مي‏كنند: نه تنها نبايد جلوي مفاسد و گناهان را گرفت، بلكه بايستي به آن‏ها دامن زد تا زمينه ظهور حضرت حجّت هر چه بيش‏تر فراهم گردد.

1ـ5‏ـ ديدگاه پنجم، هر حكومتي را به هر شكل ، باطل و برخلاف اسلام مي‏داند و

مي‏گويد: ((‏هر اقدامي براي تشكيل حكومت در زمان غيبت، خلاف شرع و مخالف نصوص و روايات معتبر است)) به اين استدلال كه در روايات آمده است: ((‏هر عَلَم و پرچمي قبل از ظهور قائم(ع) باطل است.))[1]

پيامدها:

پيش از طرح منشأ و علل چنين ديدگاه‏هايي، لازم است برخي از پيامدهاي اين نظريات گفته شود تا مشخص گردد كه چرا اين برداشت‏ها، برداشت انحرافي (انتظار تلخ يا منفي) ناميده مي‏شود:

1- قانع بودن به وضع موجود و عدم كوشش براي تحقق وضعي برتر

2- عقب ماندگي توده

3- تسلّط بيگانگان و زبوني در مقابل آن‏ها (نبودن استقلال و آزادي)

4- نااميدي و پذيرش شكست در حوزه فرد و اجتماع

5- ناتواني دولت و نابساماني كشور

6- فراگير شدن ستم و انفعال و بي تحرّكي در مقابل ظلم

7- قبول ذلّت و بدبختي در حوزه فرد و اجتماع

8- تنبلي و بي‏مسؤوليتي

9- مشكل‏تر ساختن حركت و قيام امام زمان(ع) چرا كه هر چه فساد و تباهي بيش‏تر شود، كار امام(ع) در مبارزه سخت‏تر و طولاني مي‏گردد

10- تعطيلي محتواي بسياري از آيات و روايات مانند: امر به معروف و نهي از منكر، سياست داخلي و خارجي، چگونگي برخورد با كفار و مشركان، ديه، حدود، دفاع از محرومان عالم و... .

خاستگاه

منشأ برداشت‏هاي انحرافي عبارت است از:

1- كوته فكري و عدم بصيرت كافي نسبت به دين

2- انحرافات اخلاقي (برخي از قائلان ديدگاه دوم)

3- انحرافات سياسي(برخي از قائلان ديدگاه چهارم و پنجم)

4- توهم اين‏كه امام زمان(ع) كارها را به وسيله اكراه و اجبار يا فقط از طريق معجزه انجام مي‏دهد؛ پس نياز به مقدمات و زمينه‏سازي نيست.

5- توهم اين‏كه غير از امام زمان(ع) هيچ كس نمي‏تواند همه فسادها و تباهي‏ها را به صورت كامل بر چيند و تمامي خيرها و صلاح‏ها را در همه ابعاد و زمنيه‏ها حاكم سازد؛ پس كاري از ديگران بر نمي‏آيد.

6- هدف، وسيله را توجيه مي‏كند: ((‏الغايات تبرّر المبادي؛ هدف‏ها، وسيله‏هاي نامشروع را مشروعيت مي‏بخشد.)) پس بهترين كمك به تسريع در ظهور و بهترين شكل انتظار، ترويج و اشاعة فساد است.

7- عدم فهم صحيح روايت‏هايي كه ظلم و جور آخرالزمان را مطرح مي‏كنند و اين اشتباه كه پس بايستي، يا كاري به فساد و تباهي نداشت و در قبال آن، موضعِ بي طرفي اتخاذ كرد (ديدگاه چهارم) يا حتي ديگران را به گناه فرا خواند (ديدگاه پنجم).

8- جداي از مسايل سياسي و اهل سياست كه به دنبال ركود جوامع اسلامي‏اند، عدم فهم روايات ((‏بطلان هر عَلَمي قبل از ظهور)) نيز، زمينه ساز ديدگاه پنجم است.

مبارزه و درمان

قبل از پاسخ تفصيلي به ديدگاه‏ها و علل اشتباهات، چند نكته را كه در حل زيربنايي مطالب مذكور مفيد است، يادآوري مي‏كنيم:

1- علم و بصيرت در دين، در مقابل كج انديشي‏ها و برداشت‏هاي غلط

2- تقوا در مقابل هوي و هوس

3- علم و بصيرت در حوزه سياست و اجتماع براي تشخيص دوستان و دشمنان و روشن شدن عملكرد سياست بازان

4- تبيين و روشنگري انديشمندان و علما در حوزه مسائل ديني و سياسي و اجتماعي

5- پيروي از علماي راستين كه مصداق نايبان عام امام زمانند

6- به حاشيه راندن تفكرات متحجرانه و جمودگرا.

پاسخ تفصيلي:

1. حركت امام زمان(ع) مانند امور ديگر، روال طبيعي دارد و قرار نيست همه امور، معجزه آسا صورت پذيرد. امام صادق(ع) فرمود:

((‏لو قد خرج قائمنا(ع) لم يكن الا العلق و العرق و النوم علي السروج[2]؛ قائم ما كه قيام كند، جز عرق ريختن و خواب (از فرط خستگي و مبارزه پي در پي ) بر روي زين‏ها نيست)).

2. قيام امام زمان(ع) زمينه سازي و آمادگي مي‏طلبد. چنان‏كه در روايات، عده‏اي

به عنوان زمينه‏سازان حكومت مهدي(ع) نام‏برده شده‏اند: ((‏فيُوطِئُون لِلمهديّ يَعني سُلطانه)).[3] در روايات ديگر، در توصيف منتظران واقعي آمده است:

انّ اهل زمان غيبته و القائلين بامامته والمنتظرين لظهوره افضل من اهل كل زمان... اولئك المخلصون حقّاً و شيعتنا صدقاً و الدُّعاة الي دين الله سرّاً و جهراً[4]. ...آنان خستگي ناپذير، در آشكار و نهان ديگران را به دين خدا فرا مي‏خوانند.

3. اگر اصلاح به صورت كامل مقدور نيست، اصلاح در حد توان، ساقط نشده است.

آب دريا را اگر نتوان كشيد

هم به قدر تشنگي بايد چشيد

4. اين ديدگاه ((‏هدف، وسيله را توجيه مي كند)) از نظر دين كاملا اشتباه است؛ زيرا همان طور كه حكومت حضرت مهدي(ع) ريشه كن كننده ظلم و جور و برپا كننده عدل است و از قلدري و قساوتْ تهي مي‏باشد، راه پيدايش اين مقصود نيز بايستي چنين باشد: از ظلم و جور دور، از قساوت و قلدري بركنار و از دروغگويي و رياكاري خالي باشد. قداستْ مجوّز گناه نمي‏شود؛ چرا كه گناه جز گناه نمي‏زايد و با ظلم نمي‏شود عدل به پا كرد و با عقيدة انتقام نمي‏توان دادگري كرد.[5]

5. بديهي است كه لازم نيست همه مردم ظالم يا فاسد گردند تا ((‏ظلم فراگير)) به وجود آيد. آري، نگاهي كوتاه و گذرا به جهان نشان مي‏دهد كه ظلمْ عالم را فرا گرفته است، عده‏اي ظالمند و بسياري مظلوم. از طرفي هيچ منافاتي ندارد كه در كنار اين ظلم وجور، دوستان و منتظران آن حضرت با زمينه سازي مثبت و آينده‏ساز، در انديشه مقدمه چيني براي انقلاب جهاني ايشان باشند. پس ظلم و فساد به صورت نسبي در جهان شيوع دارد. امام صادق(ع) مي‏فرمايد:

((‏...لاوالله لايأتيكم حتّي يشقي من شقي و يسعد من سعد[6]؛

اين امر (فرج) تحقق نمي‏پذيرد تا اين‏كه هر يك از شقي و سعيد به نهايت كار خود برسند)).

پس سخن در اين است كه گروه سعادتمند و شقاوتمند هر كدام بايد به نهايت كار خود برسند. نه اين‏كه ((‏سعيد))ي در كار نباشد و فقط اشقيا به منتها درجه شقاوت برسند.

از سوي ديگر، بديهي است كه آيات و روايات ما را به مبارزه با ظلم و ستم فرا خوانده‏اند. پيامبر گرامي اسلام فرموده‏اند:

يكون في آخر الزمان قوم يعملون المعاصي و يقولون انّ الله قد قدرها عليهم، الرادّ عليهم كشاهر سيفه في سبيل الله؛[7] در آخرالزمان، گروهي معصيت مي‏كنند و مي‏گويند: ((‏خدا براي آنان چنين مقدّر كرده است.)) (كنايه از جبر) كسي كه اين‏ها را رد كند مانند كسي است كه در راه خدا شمشير كشيده است.

6 . در مورد ((‏بطلان هر عَلَمي قبل از ظهور)) گفتني است كه اين روايات مانند احاديث ديگر لازم است بر قرآن، سنّت و عقل عرضه گردند تا مواردي مانند: ((‏حكومت))، ((‏تخصيص))، ((‏تخصّص)) و ((‏ورود)) و راه‏هاي ديگرِ جمع، اِعمال شود. حتي در روايات آمده است كه اگر روايتي مخالف صريح قرآن بود، بايستي كنار نهاده شود.

به هر حال آنچه آيات و روايات و عقل ما را به آن رهنمون مي‏شوند، بطلان همه قيام‏ها، فعاليت‏ها و جريان‏هاي قبل از ظهور نيست، بلكه منظور از بطلان قيام و عَلَم در روايات، بطلان قيامي است كه به نام حضرت مهدي(ع) صورت گيرد ـ چنان كه قيام زيد و امثال آن در روايات معتبر، تأييد شده‏اند[8] ـ به عنوان نمونه به ذكر رواياتي بسنده مي‏كنيم:

امام كاظم(ع) فرمود:

رجل من اهل قم يدعو الناس الي الْحقِّ يجتمع معه قوم كزبر الحديد لاتزلّهم الرياح العواصف ولايملّون من الحرب ولا يجبنون وعلي الله يتوكلون والعاقبة للمتقين[9]؛ مردي از اهل قم، مردم را به حق دعوت مي‏كند. طرفداران و ياران او، مردمي استوارند و آهنين كه از جنگ خسته نمي‏شوند و از دشمن نمي هراسند و تنها به خدا توكل مي كنند و عاقبت نيز از آن كساني است كه اهل تقوا هستند.

در روايت ديگر، امام باقر(ع) كشتگان مبارزان قبل از ظهور را به عنوان شهيد ياد مي‏كند: ((‏...قَتْلاهْم شُهَداء))[10].

ديدگاه صواب

در مقابل ديدگاه‏هاي مطرح شده، نگرش ديگري هم وجود دارد كه انتظار را به معناي فراهم آوردن زمينه‏هاي ظهور، ظلم‏ستيزي به مقدار توان و آمادگي براي ظهور حضرت

مي‏داند. در اين ديدگاه، فرد بايستي عالم را براي آمدن حضرت مهيا كند و نه تنها امر به معروف و نهي از منكر نمايد، بلكه بايد به دنبال تشكيل حكومت صالح و حفظ و حراست از كيان اسلامي نيز باشد.

حضرت امام(ره) در اين باره مي‏فرمايد: البته پركردن دنيا از عدالت، اين را ما

نمي‏توانيم بكنيم. اگر مي‏توانستيم مي‏كرديم. اما چون نمي‏توانيم بايد ايشان بيايند. الان عالم پر از ظلم است، اگر ما بتوانيم جلوي ظلم را بگيريم، تكليفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است] و... بايد چنين كنيم. اما چون نمي‏توانيم بايد او بيايد. اما بايد فراهم كنيم كار را . فراهم كردن اسباب اين است كه كار را نزديك كنيم. كاري كنيم كه عالم مهيا شود براي آمدن حضرت.[11]

اين‏هايي كه مي‏گويند هر عَلَمي بلند شود و هر حكومتي، خيال كردند كه هر حكومتي باشد. اين برخلاف انتظار فرج است. اين‏ها نمي‏فهمند چه مي‏گويند. اين حرف‏ها را به اين‏ها تزريق كردند، امّا خودشان نمي‏دانند دارند چه مي‏گويند. نبودن حكومت، يعني اين‏كه همه مردم به جان هم بريزند. بكشند هم را، بزنند هم را، از بين ببرند، برخلاف نص آيات الهي رفتار كنند. ما اگر فرض كنيم دويست تا روايت هم در اين باب داشتند، همه را به ديوار مي‏زديم. براي اين‏كه برخلاف آيات قرآن است. اگر هر روايتي بيايد كه نهي از منكر نبايد كرد، اين را بايد به ديوار زد. اين گونه روايات قابل عمل نيست.[12]

شما بايد زمينه را فراهم كنيد براي آمدن او. فراهم كردن اين است كه مسلمين را با هم مجتمع كنيد. همه با هم بشويد. ان‏شاء الله ظهور مي‏كند ايشان.[13]

اكنون كه دوران غيبت امام(ع) پيش آمده و بناست احكام حكومتي اسلام باقي بماند و استمرار پيدا كند و هرج و مرج روا نيست، تشكيل حكومت لازم مي‏آيد. عقل هم به ما حكم مي‏كند كه تشكيلات لازم است تا اگر به ما هجوم آورند، بتوانيم جلوگيري كنيم. اگر به نواميس مسلمين تهاجم كردند، دفاع كنيم.[14]

از غيبت صغرا تا كنون كه هزار و چند صد سال مي‏گذرد ـ و ممكن است صد هزار سال ديگر بگذرد و مصلحت اقتضا نكند كه حضرت تشريف بياورند ـ در طول اين مدت مديد، احكام اسلام بايد زمين بماند و اجرا نشود؟! و هر كه هر كاري خواست بكند؟! و هرج و مرج است؟!

اعتقاد به چنين مطلبي يا اظهار آن‏ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هيچ كس نمي‏تواند بگويد ديگر لازم نيست از حدود و ثغور و تماميت ارضي وطن اسلامي دفاع كنيم يا امروز ماليات و خريد و خراج و خمس و زكات نبايد گرفته شود، قانون كيفري اسلام و ديات و قضا بايد تعطيل شود. هر كه اظهار كند كه تشكيل حكومت اسلامي ضرورت ندارد منكر ضرورت اجراي احكام اسلام شده و جامعيت احكام و جاودانگي دين مبين اسلام را انكار كرده است.[15]

اكنون كه شخص معيني از طرف خداي تبارك و تعالي براي احراز امر حكومت در دوره غيبت تعيين نشده است، تكليف چيست؟ آيا بايد اسلام را رها كنيد؟ ديگر اسلام نمي‏خواهيم؟ اسلام فقط براي دويست سال بود؟ يا اين كه اسلام، تكليف را معين كرده است، ولي تكليف حكومتي نداريم؟ معناي نداشتن حكومت اين است كه تمام حدود و ثغور مسلمين از دست برود و ما با بي‏حالي دست روي دست بگذاريم كه هر كاري مي‏خواهند بكنند و ما اگر كارهاي آنها را امضا نكنيم رد نمي‏كنيم. آيا بايد اين طور باشد؟[16]

نتيجه

دلايل عقلي و نقلي كه معيار درستي ديدگاه‏هاي متفاوت در انتظار فرج مي‏باشند بيانگر مطالب زير مي‏باشند:

از سويي سخن آيات و روايات درباره امر به معروف و نهي از منكر، حدود، ديات، دفاع، جهاد،كمك به محرومان ، چگونگي برخورد با ظلم و عدم تسليم در برابر ستم (مانند پيمان خداوند از دانشمندان كه بر شكم بارگي عده‏اي و گرسنگي عده‏اي ديگر آرام نگيرند و حق مظلومان را از ظالمان بستانند و ...)[17] و ديگر مواردي كه دين مورد تأكيد قرار داده، ما را به انتظار مثبت رهنمون مي‏شود.

از سوي ديگر، پيامبر درون يعني عقل، نيز تكليف ما را كاملاً مشخص نموده است:

الف) آيا مي‏شود همة احكام و دستورهاي الهي در دوران غيبت تا زمان ظهور، تعطيل و بدون متولي و مجري بماند؟ بديهي است كسي بايستي عهده‏دار و حافظ شريعت الهي بوده و پناهگاه ايتام آل محمد(ص) باشد. بايستي به قدر توان كوشيد و زمينه را فراهم كرد و عالم را براي آمدن حضرت مهيا نمود: ((‏فيوطئون للمهديّ يعني سلطانه)).[18]

ب) برنامه امام زمان(ع) بسيار عالي، امّا دشوار است؛ زيرا بايد تمام جهان را اصلاح كند. از سوي ديگر، از روايات استفاده مي‏شود كه امام زمان(ع) و يارانش به وسيلة جنگ و جهاد بر كفر و مادّيگري و بيدادگري غلبه مي‏كنند و به واسطه نيروي جنگي، سپاه دشمن و طرفداران بي‏ديني و ستم را مغلوب مي‏سازند.

با توجه به اين دو مطلب، وظيفه مسلمانان اين است كه:

اولاً: در اصلاح خود بكوشند و به اخلاق اسلامي آراسته گردند. وظايف فردي و احكام و دستورهاي قرآن را عمل كنند.

ثانياً: دستورهاي اجتماعي اسلام را استخراج و بين خود به طور كامل اجرا كنند تا نتايج درخشان آن را عملاً در پيش جهانيان مجسم سازند.[19]

آري، منتظر مصلح، خود بايستي صالح باشد و كار بزرگ امام زمان(ع) انتظاري گسترده مي‏طلبد و برنامه ريزي‏هاي كلان و جهاني: ((‏انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و بايد كوشش كنيم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پيدا كند و مقدمات ظهور ان‏شاءالله تهيه شود.))[20] \*

2. افراط و تفريط در ارائه چهره مهر و قهر از امام عصر(عج)

انحراف ديگر، افراط و تفريط در تبيين قتل‏ها و درگيري‏هاي آغاز قيام است.

1-2. برخي هر گونه مبارزه و مجاهدت را از حضرت نفي مي‏كنند و صرفا به دنبال حل معجزه آساي امورند و مهرباني حضرت را به معناي عدم اجراي هر گونه كيفري مي‏دانند. اين تفكر انحرافي در زمان خود اهل‏بيت :نيز وجود داشت:

معمر بن خلاد مي‏گويد: نزد امام رضا(ع) سخن از حضرت قائم(ع) مطرح شد. حضرت فرمودند:

((‏... لو قد خرج قائمنا(ع) لم يكن الا العلق و العرق و النوم علي السّروج[21]؛ شما امروز سبكبال‏تر از آن زمانيد. قائم كه قيام كند، جز عرق ريختن و خواب (از فرط خستگي و مجاهدت‏هاي پي در پي) روي زين‏ها نيست)).

پيامدها

1. عدم آمادگي و كوشش براي زمينه‏سازي ظهور.

2. اميد كاذب كه بسياري از افراد را در انجام وظايف سست مي‏كند.

خاستگاه

1. معجزه آسا پنداشتن همه امور

2. عدم درك عميق مهرباني حضرت كه با حكمت توأم است.

3. عدم نگاه جامع به دين (صريح آيات و روايات و سيره اهل‏بيت:).

مبارزه و درمان

علم و بصيرت در دين، بررسي آيات و روايات و سيره اهل‏بيت: به ويژه درك مطالب ذيل:

1. روشن شدن مسأله امداد غيبي و جايگاه آن در قيام.

2. بررسي رابطه حكمت و محبت، كه حكيم، مهرباني‏اش هم از حكمت او سرچشمه

مي‏گيرد و حكمت هيچ‏گاه نمي‏پذيرد بر گرگ صفتان ـ كه خويي جز وحشيگري و جنايت ندارند و هيچ موعظه‏اي در آن‏ها اثر ندارد و به هيچ صراطي مستقيم نيستند ـ ترحم شود:

ترحم بر پلنگ تيزدندان

ستمكاري بود بر گوسفندان

2-2. ديدگاه ديگر، ارائه چهره‏اي خشن و وحشت آفرين است كه توأم با قتل و

خون‏ريزي مي‏باشد. اين مطلب با روح آيات و رسالت پيامبران و اوصيا: سازگاري ندارد.

پيامدها

1. ايجاد دلزدگي و نفرت نسبت به امام.

2. ترس و خوف از حضرت و عدم پذيرش امام به عنوان پدري مهربان.

3. نااميدي از انجام اعمال صالح به جهت ترس از عدم پذيرش توسط امام، با اين تصور كه اكثريت كشته خواهند شد و حضرت اعمال او را نيز نخواهد پذيرفت.

نتيجه اين‏كه نفرت و خشونت و يأس، باعث عدم انگيزه براي درك و حتي تأمل درباره حضرت و راه و مرام او مي‏گردد.

خاستگاه

1. عدم بصيرت كافي و نگاه جامع به دين.

2. عدم بررسي دلالي و سندي روايات.

مبارزه و درمان

1. با بررسي روايات روشن مي‏گردد كه بسياري از مطالب ارائه شده (قتل‏هاي آغازين، جوي خون، كشته شدن دو سوم مردم و ...) دچار اشكالات بسيار از ناحيه سند و دلالت مي‏باشند.[22]

2. روشنگري توسط انديشمندان:

الف) جنگ تنها با كساني است كه جز زبان زور چيزي نمي‏فهمند، نه عموم مردم كه با جان و دل سراغ حضرت مي‏آيند.

3. حضرت با مردم مهربان، بلكه مهربان‏ترين افراد است.

((‏جواد بالمال، رحيم بالمساكين، شديد علي العمال[23] . او نسبت به مال و دارايي، كريم و گشاده دست، با مسكينان، مهربان و با كارگزاران، سخت‏گير است)).

در روايتي، امام رضا(ع) در بيان صفات امام معصوم فرمود: ((‏يكون اعلم الناس و احكم الناس و اتقي الناس و احلم الناس و اشجع الناس و اسخي الناس... و يكون اولي بالناس منهم بانفسهم و اشفق عليهم من آبائهم و امهاتهم و...؛[24] امام، سرآمد مردم در دانش، قضاوت و حكمت، پرهيزكاري، حلم، شجاعت و سخاوت است... او نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدر و مادرشان دلسوزتر است و... .

3. در نهايت گفتني است وظيفه يك عالم ـ چنان‏كه روايات مي‏گويند ـ ايجاد تعادل در خوف و رجا است، نه اين‏كه دچار افراط و تفريط شده و مخاطبان خويش را به ورطه افراط و تفريط افكند.

3. طرح مباحث غير ضروري

يكي ديگر از انحرافات در مقوله مهدويت، پرداختن به مباحثي است كه هيچ ثمره‏اي ندارد. در روايت آمده است: ((‏فاغلقوا ابواب السؤال عما لايعنيكم[25]؛ از آنچه ثمره‏اي برايتان ندارد، بيهوده نپرسيد)). مسكن، ازدواج ، همسر، تعداد همسران، تعداد فرزندان و ... از مباحثي هستد كه اذهان افراد را به خود مشغول ساخته و از مباحث مهم باز داشته است.

معرفت امام، وظيفه ما نسبت به امام، تبيين و ترسيم استراتژي آينده و ارائه آن براي زمينه سازي و فراهم آوردن شرايط ظهور و ... مسايلي است كه پرداختن به آن اهميت فراواني دارد.

پيامدها

1. بازماندن از مباحث مهم، كاربردي و ضروري.

2. بستر سازي براي ورود خرافات و سخنان بي دليل و غير مستند كه در نتيجه، سوداگران براي مطرح كردن خويش يا فريفتن مردم از بازار گرم اين مباحث بهره مي‏جويند.

خاستگاه

1. عدم تشخيص وظيفه ديني.

2. هواي نفس كه در عوام‏فريبي بروز مي‏يابد.

3. توهم و خيال‏پردازي كه زمينه داستان سرايي‏هايي چون جزيره خضرا و... است.

4. عدم بررسي سندي و دلالي روايات (چنانكه تأمل و بررسي، به خوبي جزيره خضرا را نفي مي‏كند و با نفي آن، بطلان وجود هزاران فرزند براي حضرت يا تطبيق خضرا بر مثلث برمودا، كاملا روشن مي‏گردد).[26]

5. عدم تبيين و روشنگري انديشمندان و عالمان ديني.

مبارزه و درمان

1. علم و بصيرت در دين.

2. روشنگري توسط انديشمندان در موضوعات مرتبط با مهدويت و ذكر مسايل مهم و كاربردي و تبيين وظايف.

3. حساسيت علما نسبت به عوام‏فريبان و ورود خرافات به ساحت دين و مقوله‏هاي ديني نظير مهدويت.

4. تقوا در مقابل هواي نفس و عوام‏فريبي.

4. تعجيل

يكي ديگر از آسيب‏ها، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است. شتاب‏زدگي در اين امر، در روايات ما بسيار نكوهش شده است:

مرحوم صدوق در كمال‏الدين نقل كرده كه امام جواد(ع) فرمود: ((‏يهلك فيها المستعجلون[27]؛ در دوران غيبت، شتاب‏زدگان در امر ظهور هلاك مي‏شوند.))

امام صادق(ع) فرمود:

انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر. ان الله لايعجل لعجلة العباد ان لهذا الامر غاية ينتهي اليها فلو قد بَلَغوها لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا.[28]

شتاب مردم براي اين كار، آن‏ها را هلاك ساخت. خداوند به جهت شتاب مردم، شتاب نمي‏كند. براي اين امر مدتي است كه بايد پايان پذيرد. اگر پايانش فرا رسد، آن را ساعتي پيش و پس نيفكنند.

پيامدها

1. ناسپاسي و اعتراض و عدم رضايت به مصلحت الهي

2. رويكرد به منحرفان و مدعيان دروغين مهدويت

3. يأس و نااميدي در اثر عدم تحقق ظهور

4. شك و ترديد

5. دست به اقدام ناشايست زدن

6. استهزا و تمسخر آيات و روايات و معتقدان به غيبت و ظهور.

خاستگاه

1. عدم درك جايگاه مصلحت و حكمت الهي

2. عدم تسليم نسبت به اراده خدا

3. بي طاقتي و بي ظرفيتي و عدم صبر در سختي‏ها، اذيت‏ها و طعنه‏هاي دشمنان

4. تنها خود را معيار ديدن. لذا پايان عمر و زندگي خود را ملاك مي‏داند، نه سير تاريخ را.

مبارزه و درمان

1. تسليم اراده و حكمت الهي بودن همراه با آرزوي ظهور و داشتن آمادگي.

امام جواد(ع) فرمودند: ((‏...يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المُسلِمون[29]؛ در دوره غيبت، شتاب‏زدگان در امر ظهور هلاك مي‏شوند و اهل تسليم نجات مي‏يابند.))

ايمان به غيب و ايمان به حكمت الهي، سبب صبر و تسليم به جاي تعجيل خواهد شد.

طوبي للصابرين في غيبته، طوبي للمقيمين علي محبته، الذين وصفهم الله في كتابه وقال: Gهدي للمتقين الذين يؤمنون بالغيبF.[30]

خوشا به حال صابران در دورة غيبت او، و استواران در محبت او! همانان كه خداي تبارك و تعالي در كتابش چنين توصيفشان فرموده است: اين قرآن، هدايت است براي پرهيزگاران، همان كساني كه به غيب ايمان دارند.

در روايت ديگر آمده است:

... و متي علمنا انه عزوجل حكيم، صدقنا بان افعاله كلها حكمة و ان كان وجهها غير منكشف لنا.[31]

هنگامي كه خداي تبارك و تعالي را حكيم بدانيم، همه افعال خدا را مطابق حكمت و مصلحت خواهيم دانست، گرچه سبب آن‏ها براي ما روشن نباشد.

در روايت ديگر آمده كه امام سجاد(ع) فرمودند:

و ان للقائم منّا غيبتين ... و امّا الاخري فيطول امدها حتي يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به، فلا يثبت عليه اِلاّ من قوي يقينه و صحت معرفته و لم يجد في نفسه حرجا مما قضينا و سلّم لنا اهل البيت.[32]

براي قائم ما دو گونه غيبت است:... امّا زمان غيبت دوم به درازا مي‏كشد تا جايي كه بيش‏تر كساني كه به او ايمان داشتند، از اعتقاد خود بر مي‏گردند. فقط كساني در اعتقاد خود ثابت قدم مي‏مانند كه يقيني محكم و استوار و شناختي صحيح داشته و تسليم ما اهل بيت باشند و سخنان ما بر آن‏ها گران نباشد.

2. علم و بصيرت در دين:

در دو مقولة عواقب تعجيل و آثار صبر، روايات بسياري آمده است. به مناسبت، به برخي از آن‏ها اشاره مي‏شود:

الف) عاقبت عجله ، پشيماني است: ((‏لا تعاجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا؛[33] پيش از رسيدن اين امر، شتاب مكنيد كه پشيمان مي‏شويد.))

ب) فضيلت صبر و شتابزده نبودن:

1. جهاد در كنار رسول خدا9 :

...اما ان الصّابر في غيبته علي الاذي و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول‏الله.[34]

آن‏ها كه در زمان غيبت او برآزار و طعنه و تكذيب دشمنان صبر ‏كنند، مانند كساني هستند كه در حضور رسول خدا 9 شمشير زده‏اند)).

2. در زمره اهل‏بيت: و در عليين بودن:

ان من انتظر امرنا و صبر علي ما يُري من الاذي و الخوف، هو غداً في زمرتنا[35].

كسي كه منتظر امر ما باشد و در اين راه، بر آزار و ترس و وحشت صبر كند، روز رستاخيز در جرگه ما خواهد بود.

امام حسن عسكري(ع) فرمودند:

يا احمد بن اسحاق ، هذا امر من امر الله و سرّ من سرّالله و غيب من غيب الله فخذ ما آتيتك و اكتمه و كن من الشاكرين ، تكن معنا غدا في علّيين.[36]

اي احمد بن اسحاق، اينْ امر و سرّ و غيبي است از جانب خداوند. آنچه به تو ارزاني داشتيم فراگير و از نااهل پوشيده‏دار و سپاسگزار باش، تا فرداي قيامت در مقامات علّيين با ما باشي.

3. تبيين و روشنگري انديشمندان نسبت به عواقب تعجيل و آثار صبر و تسليم و رضا و تذكر به اين نكته كه مهم، انجام وظيفه است و حركت در اين مسير و معرفت به امام و راه و مرام او با چنين حالتي، ظهور مقدّم شود يا به تأخير افتد، هيچ ضرر نكرده و در ركاب و در زمره اهل بيت: قرار داريم.

امام باقر(ع) در تفسير آيه شريفه: Gيا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطواF[37] فرمودند:

يا ايها الذين آمنوا اصبروا علي اداء الفرائض و صابروا علي عدوكم و رابطوا امامكم المنتظر[38].

اي مؤمنان، در بجا آوردن امور واجب خود، صبر و تحمل داشته باشيد و در برابر دشمنانتان، پايداري ورزيد و يك ديگر را به شكيبايي سفارش كنيد و با امام منتظَر خود، پيوند و رابطه ناگسستني داشته باشيد.

همچنين فرموده‏اند:

من مات و هو عارف لامامه، لا يضرّه تقدّم هذا الامر او تأخّر و من مات و هو عارف لامامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه.[39]

هر كس با شناخت امامش بميرد، پيش افتادن اين امر يا به عقب افتادن آن به او ضرري نرساند. كسي كه با معرفت امامش بميرد مانند كسي است كه با حضرت قائم(ع) در خيمه‏اش باشد.

نكته : تعجيل، يكي از آفت‏ها و آسيب‏هايي است كه فرا روي منتظر قرار دارد، اما برخي در نقطه مقابل دچار آسيب شده‏اند و آن دور شمردن وقت ظهور است كه پيامد آن،

بي‏تفاوتي و قساوت قلب مي‏باشد. در روايتي فرموده‏اند:

لا تعاجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا ولا يطولن عليكم الامد فتقسو قلوبكم.[40]

پيش از رسيدن اين امر شتاب نكنيد كه پشيمان مي‏شويد و آن را دور نشماريد كه دلتان قساوت مي‏گيرد.

در روايات ديگر، تكليف مشخص شده است: ((‏اهل عجله هلاكند. اهل نجات، كساني‏اند كه تسليم اراده خدايند[41]، و امر ظهور را نزديك مي‏شمارند.[42] (و آن‏كه امر ظهور را نزديك داند، خويشتن را آماده مي‏سازد).

5. توقيت:

يكي ديگر از آسيب‏ها ، تعيين وقت ظهور است. چرا كه حكمت الهي بر اين است كه وقت ظهور امام زمان(ع) بر بندگان مخفي بماند. لذا احدي نمي‏تواند زماني براي ظهور تعيين كند. مفضل بن عمر گويد: از مولايم امام صادق(ع) پرسيدم:

هل للمأمور المنتظر المهديّ(ع) من وقت موقّت يعلمه الناس؟ فقال: حاش‏لله أن يوقّت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا... فقال: يا مفضل، لا اوقّت له وقتا ولا يوقّتُ له وقت، انّ من وقّت لمهديّنا وقتاً فقد شارك الله تعالي في علمه وادّعي انّه ظهر علي سِرّه ...[43]

آيا ظهور حضرت مهدي(ع) وقت معيني دارد كه مردم آن را بدانند؟ فرمودند: اين چنين نيست كه خداوند براي آن وقتي تعيين كرده باشد كه شيعيان ما آن را بدانند. اي مفضل، براي آن وقتي تعيين نمي‏كنم. وقتي هم نمي‏شود براي آن معين كرد. آن‏كه براي ظهور ما وقتي تعيين كند، خود را در علم خداوند شريك دانسته و مدعي شده كه از اسرار خداوند آگاه گشته است.

فضيل از امام باقر(ع) پرسيد:

هل لهذا الامر وقت؟ فقال: كذب الوقاتون، كذب الوقاتون، كذب الوقاتون[44] .

آيا براي اين امر وقتي معيّن است؟ آن حضرت سه مرتبه فرمود: آنان كه وقتي براي آن تعيين مي‏كنند، دروغ مي‏گويند.

ابي بصير گويد: از امام صادق(ع) درباره امام زمان(ع) پرسيدم. فرمود:

كذب الوقاتون، انا اهل بيت لانوقّت، ثم قال: اَبي الله الاّ أن يخلف وقت الموقّتين.[45]

آنان كه وقتي براي آن تعيين مي‏كنند، دروغ مي‏گويند. ما اهل بيت، زماني براي آن تعيين نمي‏كنيم. آن‏گاه فرمود: خداوند چنين اراده كرده است كه با هر وقتي كه تعيين كنند، حتما مخالفت نمايد و ظهور را در آن وقت قرار ندهد.

در روايت ديگر فرموده‏اند:

((‏كذب الموقتون، ما وقّتنا فيما مضي ولا نوقّت فيما يستقبل؛[46]

آن‏كه براي آن وقتي تعيين كند دروغ گفته است... ما در گذشته وقتي تعيين نكرده‏ايم و در آينده نيز هرگز وقتي براي آن تعيين نخواهيم كرد)).

در برخي روايات، علت عدم تعيين وقت ، چنين بيان شده است: امام جواد(ع) فرمودند:

لو عُيّن لهذا الامر وقت لقست القلوب و لرجع عامّة الناس عن الاسلام و لكن قالوا: ما اسرعه! ما اقربه! تألفاً لقلوب الناس و تقريبا للفرج[47]؛

اگر براي اين امر وقتي تعيين شود دل‏ها را قساوت مي‏گيرد و توده مردم از اسلام بر مي‏گردند. بگوييد: چه زود است! چقدر نزديك است! تا دل مردم آرام گيرد و فرج نزديك شود.

پيامدها

اين عمل ـ جداي از اين كه ادعايي است بي دليل و دروغي است آشكار؛ چرا كه

اهل‏بيت فرموده‏اند: كسي از زمان آن آگاه نيست. ـ پيامدهاي متفاوتي دارد كه به ذكر آن مي‏پردازيم:

1. ايجاد يأس و نااميدي به سبب عدم تحقق ظهور در وقت تعيين شده.

2. ايجاد بدبيني نسبت به اصل ظهور.

3. ايجاد بدبيني به شخصيت امام در اثر عدم تحقق ظهور.

4. قساوت قلب‏ها.

5. برگشتن مردم سست ايمان از دين.

خاستگاه

1. تعجيل و شتاب كردن در امر فرج.

2. عوام‏فريبي در اثر هوي و هوس.

3. توهم و خيال پردازي.

4. عدم تطبيق صحيح آثاري كه بر اثر قدرت‏هاي روحي و رياضت‏ها به‏دست مي‏آورند. يعني چيزهايي را در آينده پيش‏بيني مي‏كنند، امّا در تطبيق آن‏ها اشتباه نموده و خيال مي‏كنند ظهور است. لذا وقتي تعيين مي‏كنند.

مبارزه و درمان

1. تكذيب:

محمد بن مسلم گويد: امام صادق(ع) فرمود:

يا محمد، من اخبرك عنا توقيتا فلاتهابن ان تكذبه فانا لانوقت لاحد وقتا. [48]

اي محمد، هر كس از جانب ما به تو خبر دهد كه ما وقتي براي ظهور تعيين كرده‏ايم، بي مهابا و ترس او را تكذيب كن. زيرا ما براي هيچ كس [حتي خواص] وقتي تعيين نمي‏كنيم.

نكته قابل توجه اين است كه در روايت آمده است: ((‏بي مهابا او را تكذيب كن.)) از اين تفسير به خوبي بر مي‏آيد كه نبايد شخصيت زده شد. ابهت و بزرگي افراد نبايد مانع تكذيب شود. هر كس با هر مقام و جايگاهي كه دارد اگر براي ظهور وقتي معين كرد، بايستي تكذيب گردد.[49]

2. نزديك دانستن ظهور همراه با تسليم.

راه چاره اين است كه انسان ظهور را نزديك بداند، هر لحظه منتظر ظهور باشد و با اين حال، تسليم اراده و امر الهي باشد و هيچ امري، پرده صبر او را ندرد كه: ((‏نجي المقربون))[50] و ((‏نجا المسلمون)).[51]

3. روشنگري و تبيين علما و انديشمندان ديني.

6. تطبيق

پس از توقيت و تعجيل، آسيبي كه قابل ذكر است، تطبيق ناصواب است. به اين توضيح كه عده‏اي با خواندن يا شنيدن چند روايت در علايم ظهور، آن‏ها را بر افراد يا حوادثي تطبيق

مي‏دهند. البته خودِ تطبيق روايات بر حوادث، آفت و آسيب نيست، بلكه آفت، مطالب و ادعاهايي است كه افرادي به صرف خواندن يك يا دو روايت و بدون بررسي آيات و روايات و مطالب تاريخي و قدرت تشخيص صحيح و سقيمِ روايات مطرح مي‏كنند، يعني بدون داشتن تخصص به اظهار نظر مي‏پردازند.

اين تذكر لازم است كه در روايات، تشخيص مؤلّفه‏ها و علايم سپاه حق و باطل به عهده علماي راستين گذاشته شده است؛ همان‏ها كه در عصر غيبت كبرا به عنوان ((‏نواب عام)) عهده دار امور گشته‏اند.

پيامدها

1. پيامد تطبيق، توقيت و تعجيل است.

2. نوميدي و يأس در اثر عدم اتفاق ظهور.

3. به دليل عدم تحقق تطبيق‏هاي مطرح شده، باعث بي‏اعتقادي افراد نسبت به اصل ظهور مي‏گردد و افراد در اصل ظهور و روايات به شك و ترديد مي‏افتند.

خاستگاه

1. توهم زدگي.

2. هوي و هوس و مشكل مطرح سازي خود (بيماري رواني هيستري).

3. دخالت افراد غير متخصص در مطالب كاملا فنّي و تخصصي.

4. عدم روشنگري كافي توسط علما:

الف) عدم تبيين علايم حتمي و غير حتمي، عدم طرح مسأله بداء و مسايل مرتبط با علايم ظهور.

ب) نداشتن عكس‏العمل مناسب در مقابل مدّعيان.

راه درمان

1. تبيين و روشنگري.

2. تكذيب و مبارزه با انحرافات.

3. كار كارشناسي در مورد علايم و ويژگي‏ها توسط علما.

7. افراط و تفريط در تبيين مفهوم غيبت

1-7. نظريه تفريطي

برخي غيبت حضرت را به معناي عدم حضور معنا كرده‏اند. گروهي از اينان عالَمي توهم كرده و آن را ((‏هورقليا))[52] نام گذارده‏ و حضرت را در آن‏جا مكان داده‏اند. برخي ديگر حضرت را در دور دست‏ها (جزيره خضرا[53] و...) پنداشته‏اند. برخي هر گونه ديداري با حضرت را نفي كرده‏اند.[54]

اين ديدگاه‏ها نادرست است و با روايات ما سازگار نيست. مطابق روايات، حضرت بر خلاف عيساي پيامبر(ع) به آسمان نرفته، در ميان مردمان است، در شهرها و بازارها و... قدم مي‏نهد:

... صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشي في اسواقهم و يطأ فرشهم

ولايعرفونه ... .[55]

صاحب الامر در ميان مردم رفت و آمد مي‏كند، به بازارهايشان مي‏رود و بر فرش‏هايشان قدم مي‏نهد، ولي او را نمي‏شناسند.

هر ساله در مراسم حج حاضر مي‏شود، مردم را مي‏بيند و مي‏شناسد و مردم هم او را

مي‏بينند ولي نمي‏شناسند:

والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة فيري الناس و يعرفهم و يرونه و لايعرفونه[56].

به خدا سوگند كه صاحب الامر، هر سال در مراسم حج حاضر مي‏شود، مردم را مي‏بيند و

آن‏ها را مي‏شناسد، ولي مردم او را با آن‏كه مي‏بينند نمي‏شناسند.[57]

جزيره خضرا،[58] عالم هور قليا[59] و مانند اين‏ها توهم‏هايي هستند رد شده و افسانه‏هايي هستند بي دليل.

پيامدها

1. دور از دسترس قراردادن امام.

2. كم رنگ جلوه كردن تأثير وجود امام، در اثر عدم اعتقاد به حضور ملموس ايشان.

خاستگاه

1. عدم درك دقيق مفهوم غيبت.

2. دوري از آيات و روايات.

3. هواي نفس.

4. اطمينان به برخي نقل‏هاي غير معتبر مثل جزيره خضرا.

5. عدم بصيرت كافي و تفقّه در دين.

6. بدگماني و عدم اطمينان به نقل‏هاي معتبر. (كساني كه هر نوع ديداري را نفي

مي‏كنند).

7-2. نظريه افراطي

در مقابل اين ديدگاه، ديدگاه ديگر هيچ تفاوتي بين غيبت و حضور قائل نيست. توقع دارد حضرت در هر امري دخالت نمايد. اين ديدگاه نيز به خطا راه پيموده است. اگر قرار بود حضرت مستقيماً در هر كاري دخالت كنند يا همه به محضرشان مشرف شوند، ديگر غيبت معنايي نداشت.

پيامدها

1. رويكرد و توجه زياد مدعيان ارتباط و ملاقات.

2. توهم زدگي و خيال‏پردازي.

3. نااميدي و يأس در اثر عدم ملاقات.

خاستگاه

1. عدم درك دقيق مفهوم غيبت.

2. توهم و خيال‏پردازي.

3. عدم درك جايگاه معجزات، امدادهاي غيبي و اسباب و علل مادي.

4. عدم تفقّه و تخصّص در دين.

5. هواي نفس.

راه درمان افراط و تفريط

1. دوري از خيال‏پردازي و توهمات.

2. رويكرد به معارف ناب ديني و علماي ربّاني.

3. مقابله با انحرافات و بدعت‏ها و توهم گراها.

4. تبيين و روشنگري توسط علماي دين.

8. ملاقات گرايي

از آسيب‏هايي كه در عصر غيبت براي منتظران اتفاق مي‏افتد، مدعياني هستند كه بي‏دليل يا به ساده‏ترين اتفاق، ادعاي ملاقات مي‏كنند، يا كساني كه تمام وظيفه خويش را رسيدن به ديدار حضرت مي‏پندارند و از باقي وظايف غافل شده و افراد را تنها به اين عمل، به عنوان برترين وظيفه، فرا مي‏خوانند.

پيامدها

1. يأس و نااميدي در اثر عدم توفيق ديدار.

2. توهم گرايي و خيال‏پردازي.[60]

3. رويكرد به شيّادان و مدّعيان مهدويت، نيابت و مدّعيان ملاقات.

4. دور ماندن از انجام وظايف اصلي، به دليل اهتمام بيش از اندازه و غير متعادل به ديدار.

5. بدبيني به امام(ع) به علت عدم ديدار.[61]

خاستگاه

1. نبود بصيرت و آگاهي نسبت به دين و نشناختن وظايف اصلي و فرعي.

2. توهم و خيال‏پردازي.

3. هواي نفس.

درمان

مهم‏ترين راه درمان اين آسيب، توجه و رويكرد به منابع اصيل، معارف ناب دين در پرتو مراجعه به علماي راستين است كه در اين صورت، براي ما روشن مي‏شود كه بسياري امور مطلوب و خوب هستند، امّا خداي متعال آن‏ها را به عنوان وظيفه بر دوش ما ننهاده (مانند ملاقات حضرت ولي عصر(عج)) يا اين‏كه در ميان تكاليف و وظايف ديني رتبه‏بندي وجود دارد و در مقام عمل، لازم است به درجه اهميت و ضرورت آن‏ها توجه شود. به راستي در ميان وظايفي مانند تقوا، خودسازي، تكاليف اجتماعي، انتظار و ... ملاقات چه جايگاهي دارد؟!

9. آرزوگرايان بي عمل

برخي گمان مي‏كنند كه تنها اعتقاد به اهل بيت: و محبّت امام زمان(ع) كافي است. اينان مي‏پندارند كه در قبال گناهشان عذابي نخواهد بود. اين توهم كه در قرآن و روايات مردود شمرده شده است، تمنّي يا اميد كاذب نام دارد. اينان چون اهل كتاب فكر مي‏كنند همين كه نام دين و مذهب را بر خود نهاده‏اند، اهل سعادتند و عذاب نخواهند شد:

Gو قالوا لن يدخل الجنة إلاّ من كان هودا او نصاري تلك امانيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقينF؛[62]

و گفتند: هرگز هيچ كس به بهشت نمي‏رود مگر آن كه يهودي يا مسيحي باشد. اين از آرزوهاي آن‏هاست. بگو : اگر راست مي‏گوييد، دليلتان را بياوريد.

در روايات نيز اين گروه تكذيب شده‏اند: ((‏كذب المتمنون[63]؛ آرزومندان خيال‏پرداز دروغ مي‏گويند.))

اسماعيل فرزند امام صادق(ع) گويد: از پدرم پرسيدم:

يا ابتاه، ما تقول في المذنب منّا و من غيرنا؟ قال(ع): ...Gليس بامانيكم و لا اماني اهل الكتاب من يعمل سوءاً يُجز به ...F.[64]

در مورد گناهكاران ما و غير ما چه مي گوييد؟ حضرت فرمود: [فضيلت و برتري] به آرزوهاي شما و آرزوهاي اهل كتاب نيست؛ هر كس عمل بدي انجام دهد، كيفر داده مي‏شود... .

قلت له: قوم يعملون بالمعاصي و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتي يأتيهم الموت. فقال: هولاء قوم يترجَّحون في الامانيّ، كذبوا، ليسوا براجين، انّ من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه.[65]

به حضرت صادق(ع) عرض كردم: گروهي معصيت مي‏كنند و مي‏گويند ما اميد و رجا داريم. پيوسته چنين باشند تا اين‏كه مرگ آنان را دريابد. امام(ع) فرمود: اينان گروهي‏اند كه در آرزوهاي خويش غوطه‏ورند و آرزوهايشان آنان را از راه استوار منحرف كرده است. دروغ مي‏گويند. اهل رجا و اميد نيستند. قطعاً كسي كه به چيزي اميد داشته باشد، به دنبال تحقق آن است و در طلب آن برآيد و آن‏كه از چيزي بيمناك باشد، از آن پرهيز مي‏كند و مي‏گريزد.

اميد و رجاي واقعي چيز ديگري است. مفضل گويد: امام صادق(ع) فرمود:

اياك و السفلة، فانما شيعة عليّ من عف بطنه وفرجه واشتد جهاده وعمل لخالقه ورجا ثوابه وخاف عقابه، فاذا رأيت اولئك فاولئك شيعة جعفر.[66]

از فرومايگان بپرهيز! تنها كساني‏ شيعه علي مي‏باشند كه در باب شكم و شهوت خويش، عفّت ورزند و اهل تلاش و كوشش باشند و براي خدا به عمل پردازند و ثواب الهي را اميد برند و از عذاب او بيمناك باشند. اين افراد، شيعه واقعي جعفر [بن محمد‌‌(ع)] هستند.

متأسفانه، برخي افراد در قالب سخن يا شعر و بدون توجه به جايگاه و ضوابط توسل و شفاعت اهل بيت: ايجاد كننده يا تقويت كننده اين آسيب‏ و طرز تفكرند.

پيامدها

1. عمل نكردن به وظايف فردي و اجتماعي (واجبات، محرمات و...).

2. انتظار منفي و عدم اقدام عملي و انجام وظيفه در قبال امام(ع).

3. توهم بي جا (رضايت از خويشتن و عملكرد خود).

خاستگاه

1. تفاوت نگذاشتن ميان اميد و رجاي واقعي با خيال‏پردازي و آرزوگرايي و عدم شناخت جايگاه آن.

2. هواي نفس، به عنوان ريشة توجيهات: Gبل يريد الانسان ليفجر امامهF؛[67] [انسان در معاد شك ندارد] بلكه او مي‏خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قيامت] در تمام عمر گناه كند.

3. عدم شناخت خدايِ مهربان و حكيم كه خداوند گرچه مهربان است، حكيم و عادل هم است.

4. ديدگاه احساسي و غير منطقي نسبت به ائمه: و عدم درك قهر و مهر كه قبلا اشاره شد.

درمان

1. تأمل و تدبّر در آيات و روايات نظير: Gان اكرمكم عند الله اتقيكمF[68]؛ گرامي‏ترين شما نزد خداوند با تقواترين شماست.

2. توجه به اين نكته كه: ميزان و معيار اعمال، نيت خالص همراه با انجام وظايف فردي و اجتماعي است:

Gبسم الله الرحمن الرحيم، والعصر، ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا‏ الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبرF[69]؛

به نام خداوند بخشنده مهربان. به عصر سوگند كه انسان‏ها همه در زيانند، مگر كساني كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‏اند و يكديگر را به حق سفارش كرده و يكديگر را به شكيبايي و استقامت توصيه نموده‏اند.

10. عاشق نمايانِ دنياخواه

برخي، ائمه و امام زمان را صرفا براي دنيا و منافع آن و رسيدن به جاه و منصب

مي‏خواهند. حتي اگر براي ظهورش دعا مي‏كنند، صرفاً براي خويش و مطامع دنيوي است[70] و اگر امام، بنا به دلايلي، به آن‏ها توجه نكند، با امام به دشمني برمي‏خيزند كه طلحه و زبيرها در طول تاريخ بسيار بوده و خواهند بود. اما آنچه به عنوان آسيب در اين‏جا مطرح مي‏گردد و بيش‏تر حالت عمومي دارد، نگاهي است كه بسياري نسبت به امام دارند. توسّل به امام و خواستن حوايج دنيوي و واسطه ساختن امام به درگاه پروردگار عظيم، امري است صحيح و مورد تأكيد روايات، اما امام را صرفاً براي اين امور خواستن، نشانه عدم درك درست از جايگاه امام در نظام هستي است و متاسفانه بايد گفت نشانه اين است كه هنوز عطش واقعي نسبت به ظهور پيدا نشده است و آمادگي بشر هنوز تحقق نيافته است.

پيامدها

1. دشمني و ستيز با امام.

2. كم اعتقادي يا بي‏اعتقادي به امام در اثر عدم تحقق خواسته‏هاي پايان ناپذير و گاه

بي‏مصلحت.

خاستگاه

1. عدم درك جايگاه امام و امامت.

2. خود محوري و خودخواهي.

راه درمان

1. معرفت در اثر تدبّر در دين.

2. تربيت و تمرين نفس بر مقدّم ساختن خواسته امام بر خواستة خويش.

يكي از ويژگي‏هاي سلمان كه او را ممتاز نمود، اين بود كه خواستة امام را بر خواستة خويش مقدّم مي‏ساخت:

عن منصور بزرج قال: قلت لابي عبدالله الصادق(ع): ما اكثر ما اسمع منك يا سيّدي ذكر سلمان الفارسي! فقال: لاتقل الفارسي ولكن قل سلمان المحمّدي، أتدري ما كثرة ذكري له؟ قلت: لا. قال: لثلاث خصال: احدها ايثاره هوي اميرالمؤمنين(ع) علي هوي نفسه و الثانية حبّه للفقراء واختياره ايّاهم علي اهل الثروة و العدد و الثالثة حبّه للعلم والعلماء. ان سلمان كان عبداً صالحاً حنيفاً مسلما و ما كان من المشركين.[71]

منصور بزرج گويد: به امام صادق(ع) عرض كردم: سرورم، چه بسيار مي‏شنوم از شما ياد كرد سلمان فارسي را! فرمود: نگو سلمان فارسي، بلكه بگو سلمان محمّدي(ص) مي‏داني چرا بسيار از او ياد مي‏كنم؟ عرض كردم: نه. فرمود: براي سه صفت:

1. مقدّم داشتن خواستة امير مؤمنان بر خواستة خويش.

2. دوست داشتن فقرا و مقدم داشتن آن‏ها بر ثروتمندان.

3. دوست داشتن علم و علما.

11. مدّعيان دروغين مهدويت و نيابت خاصه و عامه

در هر عصري عده‏اي به دروغ، ادّعاي مهدويت نموده يا ديگران چنين نسبتي به آنان داده‏اند و بدين وسيله فرقه‏هايي ايجاد كرده‏اند. چه در دوره غيبت صغرا و چه در دوره غيبت كبرا، كساني بوده‏اند كه نيابت خاصه يا وكالت امام را به دروغ، ادعا مي‏كرده‏اند. البته ادعاهاي اين افراد به صورت‏هاي متفاوتي، ارائه شده است:

1. مهدويت[72].

2. نيابت خاصه، وكالت، بابيت يا ... افرادي كه مدعي‏اند هر موقع بخواهند امام را

مي‏توانند ببينند، مشكلات به‏واسطه آنان حل مي‏شود، آن‏ها واسطه و باب ميان مردم و امام هستند، پيامي را از امام آورده‏اند يا پيامي را براي امام مي‏برند.[73]

3. نيابت عامه: عده‏اي خود را به جاي علماي ربّاني، مراجع عظام تقليد و فقها و... معرفي مي‏كنند با اين كه در اين دوران، عقل و نقل، وظيفه همه را روشن ساخته است و آن، مراجعه به علما و فقها است. اينان راهي جداي از قران و سنت و عقل برگزيده و سير و سلوكي معرفي مي‏كنند و رهْ نرفته، ره مي‏آموزند.[74]

پيامدها

1. گمراهي مردم.

2. دوري از مسير اهل‏بيت:.

3. به بازي گرفته شدن دين.

4. اختلافات ديني در اثر متابعت از فرقه هاي انحرافي.

خاستگاه

1. مشكلات روحي و رواني، عقده خود كم بيني، هيستري و مطرح كردن خود.[75]

2. نفسانيات و مشكلات اخلاقي و ضعف ايمان.

3. توهم و خيال‏پردازي.

4. هوي و هوس و خواسته هاي دنيوي و جاه و مقام.

5. جهل و ناآگاهي.

6. سكوت انديشمندان و عالمان يا به موقع و مناسب تصميم نگرفتن.

7. مشكلات سياسي، تأثير اَيادي اجانب مثل فريفتن محمد علي باب و...[76].

8. عدم معرفت به جايگاه و شأن امام و جانشيني ايشان.

درمان

1. تقوا و تهذيب نفس.

2. علم و بصيرت ديني و سياسي علما، انديشمندان، دولت‏مردان و مردم.

3. روشنگري علما و انديشمندان، تكذيب منحرفان.

4. برخورد دولت‏مردان جامعه اسلامي (مثل برخورد اميركبير با بابيت كه ستودني است).[77]

5. عدم تسامح و اغماض در برخورد با انحرافات و بدعت‏ها.

12. عدم پيروي از ولايت فقيه و نواب عام

يكي ديگر از آسيب‏هايي كه وحدت جامعه اسلامي را خدشه‏دار ساخته و زمينه را براي فعاليت دشمنان دين و مهدويت (به صورت‏هاي مختلف مانند دشمني روشن و بي‏واسطه،

فرقه‏سازي، مدعيان و...) فراهم مي‏آورد، عدم پيروي از نوّاب عام امام عصر(ع) است با آن‏كه اطاعت از اين بزرگواران، در عقل و نقل تأكيد شده است.

پيامدها

1. گمراهي و ضلالت.

2. پراكندگي افراد و عدم وحدت در سايه رهبري واحد.

3. شكست پذير بودن در مقابل دشمن و عدم مقاومت.

خاستگاه

1. عدم بصيرت كافي در دين.

2. توجه نكردن به دلايل عقلي و نقلي.

3. توهم پيروي مستقيم و بي‏واسطه از امام عصر(ع).

4. توقع نيابت خاصه در عصر غيبت كبرا.

5. هوي و هوس.

6. اغراض سياسي و شيطنت هاي استكبار.

درمان

تبيين عقلي و نقلي ضرورت رويكرد به نوّاب عام

تبيين ادله عقلي در آسيب اول، بررسي شد و گذشت.

ادله نقلي:

امام صادق(ع) فرمودند:

فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظا لدينه مخالفا علي هواه، مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلّدوه و ذلك لايكون الا بعض فقهاء الشيعة لاكلّهم.

از ميان فقيهان، فقيهي كه نفس و دين خود را ـ نه دنيايش را ـ نگاهدار باشد (پرهيزگار)، با هوي و هوس‏هايش مخالفت نمايد و فرمان مولايش را اطاعت كند، بايد مردم از او تقليد كنند و داراي چنين صفات والايي نباشد مگر برخي از فقهاي شيعه، نه همه آنان.[78]

در توقيع محمد بن عثمان عمري خطاب به اسحاق بن يعقوب از امام زمان(ع) چنين آمده است:

اما الحوادث الواقعة فارجعوا الي رواة احاديثنا، فانهم حجتي عليكم و انا حجةالله عليكم.

در حوادث و پيشامدها به راويان احاديث ما (فقها) مراجعه كنيد؛ چرا كه آنان حجت من بر شما و من حجّت خدا بر شمايم.[79]

2. بصيرت ديني و سياسي.

3. هماهنگي و وحدت رويه بين انديشمندان و علما در حمايت از فقيهي كه عهده‏دار امور گشته است.

4. تلاش براي حل مشكلات ديني، فكري، سياسي و اجتماعي جامعه با همفكري انديشمندان و علما.

13. فعاليت‏هاي غرب و مستشرقان

يكي ديگر از آسيب‏ها و تخريب‏ها، تحريف‏هايي است كه توسط مستشرقان در مقولة مهدويت پديد آمده است. آنان مغرضانه يا بدون مراجعه به منابع اصيل، مطالبي را به نام دين و مهدويت ارائه مي‏دهند و در پي آن، افرادي نيز با مطالب و مقاله‏هاي آنان برخورد علمي كرده و آن را يك كار علمي و تحقيقي و بدون هيچ عيب و نقص مي‏پندارند و در كتاب‏ها و مقالات خويش از آن بهره مي‏گيرند.[80]

پيامدها

1. دوري گزيدن جوامع غير اسلامي از مطالب اصيل اسلامي به طور كلي و مهدويت به طور خاص كه مورد بحث است.

2. ايجاد شك و ترديد يا تنفّر در ميان معتقدان كم اطلاع.

خاستگاه

1. بي اطلاعي از منابع اصيل.

2. مراجعه به منابع دست چندم به جاي منابع اصيل و دست اول.

3. مراجعه به منابع و آراي مخالفان شيعه، مثلا در بررسي ديدگاه مهدويت شيعي به جاي مراجعه به منابع اصيل شيعي، آن را در ميان ديدگاه‏هاي اهل سنت جست‏وجو

مي‏كنند. (قاعده اين است كه براي شناخت انديشه و آراي مذهبي، به كارشناسان و متخصصان خود آن‏ها رجوع شود).

4. جدايي از علما و كارشناسان مذهب يا آن مقوله، بي‏اعتنايي يا بي‏اطلاعي يا عدم طرح توضيحات كارشناسان مربوط.

5. برخورد مغرضانه و جانبدارانه به جاي بي طرفي با مقولات علمي.

6. سياست بازي و شيطنت‏هاي استكبار.

درمان

1. تبيين، روشنگري، حل شبهات و... توسط علما و انديشمندان مانند ارائة دائرة المعارف‏ها با توضيحات كافي و دلايل معتبر و اصيل و... .

2. هوشياري در مقابل غرض ورزي‏ها و سياست زدگي‏ها.

3. مبهوت نشدن در مقابل غرب، مستشرقان و... .

------------------

پي نوشت ها

[1] . برگرفته از صحيفه امام، پاييز 1378، چاپ اول، ج 21، ص 13-14.

[2]. نعماني، الغيبة، باب 15، ص 285.

[3] . اربلي، كشف الغمة، ج 2، باب 5، ص 477.

[4] . طبرسي، الاحتجاج، ج 2، ص 317.

[5] . سيد رضا صدر، راه مهدي، ص 87 و 88.

[6] . صدوق، كمال‏الدّين و تمام النعمة، ج 2، باب 23، ما اخبر به الصادق(ع) عن وقوع الغيبة، حديث 32، ص 346.

[7] . سيد بن طاووس، الطرائف، ج 2، ص 344.

[8] . براي توضيح بيشتر و بررسي سندي و دلالي چنين رواياتي رجوع كنيد: ابرهيم اميني، دادگستر جهان؛ فصلنامه انتظار، ش 5، مقاله ((‏نهي از قيام)) در بوته تحليل روايي، نجم‏الدين طبسي؛ فصلنامه انتظار، ش7، مقاله نقد و بررسي روايات نافي حكومت و قيام در عصر غيبت، محمدعلي قاسمي.

[9] . شيخ عباس قمي، سفينة البحار، ج 7، ماده قم ، ص 7؛ مجلسي، بحارالانوار، ج 57 ، ص 216، باب 36.

[10] . نعماني، الغيبة، باب 14، ص 273.

[11] . صحيفه امام، ج 21، ص 16 و 17 با اندكي تصرف.

[12] . همان، ص 16، با اندكي تصرف.

[13] . صحيفه نور، ج 18 ، ص 195.

[14] . امام خميني، ولايت فقيه، انتشارات ناس، چاپ اول، ص 53 و 54 .

[15] . همان، ص 26 و 27.

[16] . همان، ص 54.

[17] . (اما و الذي فلق الحبة وبرأ النسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علي العلماء الاّ يُقارّوا علي كظَّة ظالم ولاسغب مظلوم، لالقيت حبلها علي غاربها و لسقيت آخرها بكأس اوّلها...؛ سوگند به خدايي كه دانه را شكافت و جان را آفريد، اگر حضور فراوان بيعت كنندگان نبود، و ياران حجّت را بر من تمام نمي‏كردند و اگر خداوند از علما عهد و پيمان نگرفته بود كه در برابر شكم بارگي ستمگران و گرسنگي مظلومان سكوت نكنند، مهار شتر خلافت را بر كوهان آن انداخته، رهايش مي‏ساختم، و آخر خلافت را به كاسة اول آن سيراب مي نمودم ...) نهج البلاغه ، خ 3.

[18] . اربلي، كشف الغمة، ج 2، باب 5، ص 477.

[19] . اميني، دادگستر جهان، ص 251.

[20] . صحيفه امام ، ج 8، ص 274.

\* . مجله تخصصي كلام اسلامي، شماره 43، مقالة انتظار فرج 2، ص 145، از همين نگارنده.

[21] . نعماني، الغيبة ، باب 15 ، 285.

[22] . براي توضيح بيشتر مراجعه كنيد: فصلنامه انتظار ، شماره6 ، مقاله درنگي در قتل‏هاي آغازين، ص 356 ، نجم الدين طبسي.

[23] . عماد الدين طبري، بشارة المصطفي، ص 207 .

[24] . صدوق، من لا يحضره الفقيه ، ج 4، ص 418.

[25] . طوسي، الغيبة، فصل 4، ص 290.

[26] . براي توضيح بيشتر مراجعه كنيد: جعفر مرتضي عاملي، جزيره خضراء، افسانه يا واقعيت، مترجم: ابوالفضل طريقه‏دار؛ فصلنامه انتظار، ش 1 و 2 و 3 و 4، مجتبي كلباسي، بررسي افسانه جزيره خضراء.

[27] . صدوق، كمال‏الدين ، ج 2 ، باب 36 ، ص 378.

[28] . كليني، الكافي، ج1، ص 369.

[29] . صدوق ، كمال‏الدين، ج 2، باب 36، ص 378.

[30] . محمد بن خزاز قمي، كفاية الاثر، ص 56؛ بحارالانوار، ج 52، باب 22، ص 143.

[31] . صدوق، علل الشرايع، ج 1، ص 245.

[32] . همو، كمال‏الدين، ج 1، باب 31، ص 323.

[33] . همو، الخصال، ج 2، ص 622.

[34] . صدوق، كمال‏الدين ، ج 1، باب 30 ، ص 317.

[35] . الكافي، ج 8، ص 36.

[36] . صدوق، كمال‏الدّين، ج 2، باب 38، ص 384.

[37] . آل عمران، 200.

[38] . نعماني، الغيبة، باب 25، ص 330.

[39] . همان، باب 26، المقدمه، ص 17 و باب 25، ص 330.

[40] . صدوق، الخصال ، ج 2، ص 622.

[41] . نعماني، الغيبة، باب 11، ص 197.

[42] . كليني ، الكافي ، ج 3، ص 132.

[43] . مجلسي، بحارالانوار ، ج 53، ص 2، باب 28.

[44] . طوسي، الغيبة، ص 425.

[45] . نعماني، الغيبة، ص 293.

[46] . طوسي، الغيبة، فصل 7 ، ص 426.

[47] . الكافي، ج 1، باب كراهية التوقيت، ص 389؛ نعماني، الغيبة، ص 296.

[48] . نعماني، الغيبة، ص 289 ، في النهي عن التوقيت و التسمية.

[49] . گاهي حرف‏هايي از برخي بزرگان و علما نقل مي‏شود كه نشانگر توقيت است، در حالي كه با كمي تحقيق معلوم مي‏گردد اين مطلب صرفاً شايعه بوده و هيچ پايه و اساسي ندارد. يعني آن بزرگواران اصلا چنين چيزي نگفته‏اند.

[50] . الكافي، ج 3، ص 131.

[51] . همان، ج 1، ص 368.

[52] . شيخ احمد احسايي ،جوامع الكلم، رساله رشتيه، قسمت 2، ص 103.

[53] . ناجي نجار، جزيره خضراء وتحقيقي پيرامون مثلث برمودا، مترجم: علي اكبر مهدي پور.

[54] . علي اكبر ذاكري، چشم به راه مهدي، مقاله ارتباط با امام در عصر غيبت.

[55] . نعماني، الغيبة، ص 164.

[56] . صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2 ، باب نوادر الحج، ص 520.

[57] . گرچه برخي روايات گفته‏اند: حضرت ديده نمي‏شود، ولي راه جمع اين روايات با رواياتي كه در آن‏ها به ديده شدن حضرت اشاره شده اين است كه حضرت ديده مي‏شود ولي توسط مردم شناخته نمي‏گردد، چنان‏كه سيد صدرالدين صدر (المهدي، ص 206 و 207 ) مرحوم مجلسي (ذيل روايت) شهيد سيد محمد صدر (تاريخ الغيبة الكبري، ص 31) همين وجه را پذيرفته‏اند.

[58] . سيد جعفر مرتضي عاملي، جزيره خضراء افسانه يا واقعيت، مترجم: ابوالفضل طريقه‏دار.

[59] . فصلنامه انتظار، ش 2، مقاله فرقه شيخيه، احمد عابدي.

[60] . مدتي قبل، در نشريه‏ خورشيد مكه، (ش 17 و 21) آيه و عبارتي منسوب به امام زمان4 چاپ شده بود و به خط ايشان، (با تصريح اين كه دقيقاً از روي خط امام، تصوير گرفته‏اند) اما متوهّمان غافل از اين بودند كه آية نوشته شده كاملا اشتباه است. (يعني نعوذبالله امام آيه را اشتباه نوشته است).

[61] . همايشي دانشجويي در يكي از شهرها برقرار شده بود. پس از پايان همايش، دانشجويي مي‏گفت: مدتي جمكران مي‏آمدم براي اين كه آقا را ببينم، چون موفق نشدم قهر كردم.

[62] . بقره، 111.

[63] . نعماني، الغيبة، باب 11 ، ص 197.

[64] . نساء، 123.

[65] . الكافي، ج 2، باب خوف و رجاء، ص 68.

[66] . حر عاملي، وسائل الشيعة، ج 1، ب 20 ، ص 86.

[67] . قيامة، آيه 5.

[68] . حجرات، 13.

[69] . عصر.

[70] . ر.ك: تحف‏العقول، ص 513؛ روايت مفضل بن عمر از امام صادق(ع) بدين مضمون كه: مردم درباره ما سه گروه‏اند: دو گروه به دنبال جاه و مقامند و براي اين‏كه مردمان را بدرند، محبت ما اهل بيت: را اظهار مي‏دارند و گروه سوم كه (اين گونه نيستند) از ما

اهل‏بيت‏ مي‏باشند و ما از آنهاييم.

[71] . طوسي، امالي، مجلس 5 ، ص 133.

[72] . طوسي، الغيبة، فصل 6، باب ذكر المذمومين الذين ادعوا البابية و السفارة كذبا و افتراء لعنهم الله، ص 397؛ فصلنامة انتظار، ش 8 و 9 و10، مقاله: متمهديان و مدعيان دروغين مهدويت، محمد رضا نصوري.

[73] . همان.

[74] . مانند دراويش، صوفيه و... .

[75] . فصلنامه انتظار، ش 5، مقاله: از شيخي‏گري تا بابي‏گري، عزالدين رضانژاد.

[76] . فصلنامه انتظار، ش 1، مقاله: از بابي‏گري تا بهايي‏گري، عزالدين رضانژاد.

[77] . فصلنامه انتظار، ش 5، از شيخي‏گري تا بابي‏گري؛ عزالدين رضانژاد.

[78] . وسائل الشيعة، ج 27 ، باب 10، ص 131.

[79] . طوسي، الغيبة، فصل 4، ص 290.

[80] . دايرة المعارف بريتانيكا، واژة مهدي و اسلام و زرتشت؛ دايرة المعارف دين و اخلاق، واژة مهدي؛ موسوعة المورد، منير بعلبكي.